

و معهود بیست عام عارض همه موجودات در عقول و افهام و لهذا  
 کتفان سنگین و حکما میگویند که وجود از عقول ثابت است و امور  
 اعتباری و از این که بغایت عجیب است که میگویند وجود مطلق بیفقد  
 عدم مطلق و او اوست و خبر محض چه شریک علم عاید است و مشتاق  
 آثار و مظهر امکان نمیتواند و مقدر وجود است لکن موجود نیست  
 اصلا بلکه از اعتبار ثبوت و آگاه نشد آنکه وقوع عدم مطلق محال است  
 پس واجب خواهد بود وقوع وجود مطلق همه حال و امکان باشد  
 و وقوع ارتفاع تقضین و این جور از وقوع ارتفاع تقضین باطلت و مشق  
 و این امور و احکام در واقع وجود عدم وقوع وجود بیرون چگونه  
 مترتب خواهد بود پس حق است که مشاهده اهل کشف و شهود  
 که عین واجب حقیقت وجود است و فائز و موجود بذات و مقوم  
 هم موجود است و عدم بر همه عقیدات در مرتبه اطلاق منزه است  
 از همه اعتبارات و در مقام ثبوت عین هم مفهومات است و بعد از  
 از سمت تبدیل و تغیر و میسر است از وضوح تعدد و تکثر و از جمله اعتبار  
 آن ذات وجود عام که ممکنات را احضار در عقول و او هام نزد  
 اقتضای آن حقیقت وجود و هر وقت واجب را بی آن اقتضای  
 خواهد بود و بر همه موجودات علی الاطلاق محمول است  
 اما حقیقت وجود بر واجب عوارض محمول است همچنانکه موجود  
 عقول است و اگر چه این موجود مشق باشد از حقیقت وجود معنی  
 موجود در حقیقت چیز نیست که معبر است هست عامتر از آنکه بذات  
 هست باشد چون الواجب موجود یا بقیام و انعام وجود بوقی مثل  
 آنچه موجود نه ذاتی که وجود بدو فائز باشد که متعارف اهل لغت  
 بر آن

زیرا که مختار از باب حقیقت است که معنی نفس مثلا روشن و هویدا  
 خواه بذات خود روشن باشد مانند الفی نفس یا بقیام متبوی همچو  
 الشمس یفینه و مشتاق که موجودی که مشتق از حقیقت وجود است  
 معنی نور وجود باشد نیز اهل عرفان عاقلان از آنکه عین وجود باشد  
 یا غیر آن هیچ بنیاس همراهِ وجود باشد عدمی معنی کون و حصول  
 لکن بطریق ذوق از باب وجود ذاتی که در عین بود اصل اصول  
 هستی که بود کون و حصول مفهوم هم عارض احیان بود و هم عدم  
 و آن معنی دیگر که بود هست بذات معروض بود که هست معنی تقوم  
 معنی حرفت خالی منعال در ازل از ازل بر تو محلی خودش بر خود ثابت  
 و در خود نکرید خود را ذاتی یافت نه صف یا وصف کمال و لغوی است  
 چون وجود و وجود و قدم و بی نیازی از عالم و آدم و این ظهور ذات را  
 بر خود در خود بی اعتبار غیر و غیرت کمال ذاتی خوانند و این ظهور  
 علی غیبی دانند چون ظهور مفصل در محمل مانند دانند خرمای که ظاهر  
 در روی مثلا در صحت و برک و شاد و مسج و محلا و همه حال غنای مطلق  
 لازم این کمال چه همه شون و اعتبارات همه سران بر وجه  
 اجالی از الهی و کونی در خود مشاهده کرد این ذات و اصل پس  
 دانای را از وجود همه عالمیان مستغنی باشد و بی نیاز کافال  
 ان الله لعنی عن العالمین اما در ضمن آن کمال ذاتی کمال دیگر باشد  
 فرمود که کمال اسمانی خوانند آنرا اهل ذوق و شهرد و این کمال  
 موقوف بر ظهور ذاتی و اعتبار اختیار که مستقیم است کمال  
 و اسجد و جلاد را مدد است در لباس آثار و اسجد